



روایت زندگی شهید ابوالحسن مقیمی شهری از زبان همسرش

سرنوشتی آسمانی بعد از ۱۰ روز رزم

اهالی خاکریز

و همیشه به من می‌گفت که باید زندگی ساده‌ای داشته باشیم. البته این خصوصیات چیزی از شیک پوشی او کم نمی‌کرد. لباس‌هایش همیشه اتوداشت و صورتش را اصلاح می‌کرد. بیشتر از من، به نظافت خانه اهمیت می‌داد و هر وقت از ما موریت برمی‌گشت، به من در آشپزی و رفت و روب خانه کمک می‌کرد.

● استخدام در ارتش در سال ۱۳۴۸

ابوالحسن از سال ۱۳۴۸ به استخدام ارتش درآمد و مابین سال بعدش به خرم‌آباد رفتیم. نزدیک انقلاب، ابوالحسن از طرفداران پروپاقرص امام خمینی^(ره) بود و ایشان را از جان و دل دوست داشت. در دوران مبارزات مردم ناراحت بود و می‌گفت: «اگر مردم به پادگان‌ها حمله کنند، اولین کسی که از مردم دفاع می‌کند، من هستم و در صورت مخالفت فرمانده او را خواهم کشت.» هنگام

رضا ریاحی اناام شهید ابوالحسن مقیمی شهری در تاریخ دفاع مقدس شهرستان گناباد، به عنوان «اولین شهید» به ثبت رسیده است. مردی که با آغاز جنگ تحمیلی، داوطلبانه به جبهه‌های نبرد با دشمن یعنی رفت و پس از ۱۰ روز جهاد در منطقه دهلران به شهادت رسید. مزار این شهید ارتش، اکنون در صحن امامزاده سلطان محمد عابد کاخک قرار دارد. گزارش پیش‌رو روایت خاطرات زهرا هوشیار است که ۱۰ سال طعم زندگی مشترک با ابوالحسن را چشیده و اکنون سال‌هاست که در محله لشکر سکونت دارد.

● در خانه، هم پای من بود

هنوز هم وقتی به سال‌های دور فکر می‌کنم، آن آرامش عجیب در زندگی مان را با همه وجود حس می‌کنم. ابوالحسن بچه محله کوی شرقی گناباد بود. در همان محله هم به مدرسه رفت و تحصیلاتش را تا مقطع سیکل ادامه داد و بعد هم به استخدام ارتش درآمد. ۲۴ سالش بود که به خواستگاری من آمد. آن قدر پدر و مادرم از حسن و کمالش تعریف کردند که با همه وجود عاشقش شدم؛ برای همین چشم بسته به او «بله» را گفتم و با هم ازدواج کردیم. خدا و کیلی از او نه دروغ دیدم و نه غیبت. اوقات فراغت را بیشتر در خانه بود، نماز می‌خواند و با صدای بلند قرآن تلاوت می‌کرد. ابوالحسن صبح تا شب کار می‌کرد؛ چون پدرش را از دست داده بود، جور مادر و خواهر و برادرش را هم می‌کشید و نمی‌گذاشت که آب توی دلشان تکان بخورد. از تجمل‌گرایی بیزار بود

نام: ابوالحسن مقیمی شهری
تاریخ تولد: ۲۵ خرداد ۱۳۲۴
تاریخ شهادت: ۱۹ مهر ۱۳۵۹
محل شهادت: منطقه دهلران
یگان خدمت: مهندسی ارتش

نوجوان ورزشکار محله سرافرازان، قهرمان مسابقات کشوری کاراته است

انرژی بی‌پایان کودکی صرف قهرمانی شد



نقره و طلای استانی سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ هم خاطرات شیرینی برای من ساختند.

● از همین خاطره‌های شیرین تعریف کن.

دو سال پیش در مسابقات قهرمانی کشور مدال طلا گرفتم. وقتی به باشگاه رفتم، همه بچه‌ها شروع کردند به دست و جیغ و هورا. بعدش هم مربی‌ام، خانم فرحانی گفت: «هدیه قهرمانی‌ات این است که از این به بعد می‌توانی هنرجویان تازه‌وارد را تمرین بدهی و مراقب آن‌ها باشی.»

● گفته بودی که «تمشی‌واری» (شکستن اجسام سخت) کار می‌کنی؛ این تمرین چه تأثیری در تو داشته است؟

تمشی‌واری یکی از جذاب‌ترین و البته سخت‌ترین بخش‌های کاراته است. وقتی یاد می‌گیری چطور با قدرت و تمرکز بر ترست غلبه کنی و اجسام سخت را بشکنی، اعتماد به نفس در همه ابعاد زندگی‌ات جریان پیدا می‌کند. این تمرین به من آموخت که محدودیت‌ها فقط در ذهن ما هستند و در واقعیت خیلی کارهایی توان انجام داد، حتی شکستن هم‌زمان ده‌آجر با دست.

● شنیده‌ایم که به هنر آرایشگری هم علاقه‌مندی. چطور بین این همه فعالیت تعادل برقرار می‌کنی؟
کاراته ورزش انضباط و تمرکز است. یاد گرفته‌ام که برای موفقیت باید زمان را مدیریت کرد. هنر آرایشگری برای من زنگ تفریح و فضایی برای خلاقیت است و در کنار جدیت کاراته، به زندگی‌ام تنوع و رنگ می‌دهد.

● در خانواده‌ای زندگی می‌کنی که ورزش در آن ریشه دارد؛ این فضای حمایتی چقدر در موفقیت تو نقش داشته است؟

خانواده من بزرگ‌ترین مشوقم هستند. یادم می‌آید زمانی که تازه کاراته را شروع کرده بودم، عمویم یک کتاب با موضوع کاراته به من هدیه داد که شروع خوبی بود.

● تاکنون چه موفقیت‌های چشمگیری در کارنامه‌ات ثبت کرده‌ای؟

خدا را شکر تا امروز نوزده مدال از مسابقات درون مدرسه‌ای تاکشوری کسب کرده‌ام. از مهم‌ترین آن‌ها می‌توانم به مدال طلای مسابقات استانی در مرداد ۱۴۰۴ (بخش کاتا) و مدال طلای کشوری در مشهد (اسفند ۱۴۰۳) اشاره کنم. مدال‌های



ریاحی‌اگاهی مسیر قهرمانی از جایی آغاز می‌شود که کسی فکرت را هم نمی‌کند؛ مثلاً از درون یک کودک پرتحرک و بیش‌فعال که راهی جز ورزش برای تخلیه انرژی‌اش ندارد. ریحانه ناظوری زاده، از همان روزهای اولی که قدم به تاتامی گذاشت، فهمید که قرار است در این رشته متفاوت باشد. حالا این دختر نوجوان که متولد سال ۱۳۹۰ است، باتکیه بر حمایت خانواده و دانش‌استادش، در مسیر حرفه‌ای شدن گام برمی‌دارد.

ورزشکار محله سرافرازان. از آن دست دخترانی است که انرژی بی‌پایان کودکی‌اش را به جای هدر دادن، در مسیر قهرمانی هدایت کرد. حالا در چهارده سالگی، او بانوزده مدال رنگارنگ، نه‌تنها در دنیای کاراته، افتخاری برای خود به دست آورده است، بلکه برای آینده‌ای روشن‌تر نیز برنامه ریزی می‌کند.

● چه شد که کاراته را به عنوان رشته ورزشی‌ات انتخاب کردی؟

از همان کودکی، بچه‌ای بیش‌فعال و پرنرژی بودم. پدر و مادرم که جنب و جوشم را می‌دیدند، با پیشنهاد اطرافیان و علاقه قلبی خودم، اجازه دادند به کلاس‌های کاراته بروم. از نه‌سالگی کاراته برای من نه فقط یک ورزش، بلکه راهی بود که در خانه و محیط آموزش، بچه‌آرام‌تری باشم.